

یک داستان واقعی

کارهایش را انجام دهد وقتی پرستار آمد و دید پیرمرد مرده ، شروع کرد به سرباز تسلیت و دلداری دادن ولی سرباز حرف او را قطع کرد و پرسید : این مرد که بود ؟

پرستار با حیرت جواب داد : پدر تو ن سرباز گفت : نه اون پدر من نیست ، من تا بحال اورا ندیده بودم

پرستار گفت : پس چرا وقتی من شما را پیش او بدم چیزی نگفتید ؟

سرباز گفت : میدونم اشتباه شده بود ولی اون مرد به پرسش نیاز داشت و پرسش اینجا نبود و وقتی دیدم او آنقدر مریض است که نمی تواند تشخیص دهد من پرسش نیستم و چقدر به وجود من نیاز دارد تصمیم گرفتم بمانم . در هر صورت من امشب آمده بودم اینجا تا آقای ویلیام گری را پیدا کنم . پسر ایشان امروز در میدان جنگ کشته شده و من مامور شدم تا این خبر را به ایشان بدهم . راستی اسم این پیرمرد چه بود ؟

پرستار در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده بود گفت : آقای ویلیام گری دفعه بعد زمانی که کسی به شما نیاز داشت فقط آنجا باشید و بمانید

ما انسانهایی نیستیم که در حال عبور از یک تجربه گذراي روحي باشیم بلکه روحهایی هستیم که در حال عبور از یک تجربه گذراي بشوی هستیم

پرستار ، مرد با یونیفرم ارتشی با ظاهری خسته و مضطرب را بالای سر بیمار آورد و به پیرمردی که روی تخت دراز کشیده بود گفت : "آقا پسر شما اینجاست " پرستار مجبور شد چند بار حرفش را تکرار کند تا بیمار چشمانش را باز کند .

پیرمرد به سختی چشمانش را باز کرد و در حالیکه بخاطر حمله قلبی درد می کشید جوان یونیفرم پوشی که کنار چادر اکسیژن ایستاده بود را دید و دستش را بسوی او دراز کرد و دست زمخت او را که در انر سکته لمس شده بود در دست گرفت و گرمی محبت را در آن حس کرد .

پرستار یک صندلی برایش آورد و سرباز توانست کنار تخت بنشیند تمام طول شب آن سرباز کنار تخت نشسته بود و در حالیکه نور ملایمی به آنها میتابید ، دست پیرمرد را گرفته بود و جملاتی از عشق و استقامت برایش می گفت . پس از مدتی پرستار به او پیشنهاد گرد که کمی استراحت کند ولی او نپذیرفت آن سرباز هیچ توجهی به رفت و آمد پرستار ، صدای شبانه بیمارستان ، آه و ناله بیماران دیگر و صدای مخزن اکسیژن رسانی نداشتند و در تمام مدت با آرامش صحبت می کرد و پیرمرد در حال مرگ بدون آنکه چیزی بگوید تنها دست پرسش را در تمام طول شب محکم گرفته بود

در آخر پیرمرد مرد و سرباز دست بیجان اورا رها کرد و رفت تا به پرستار بگوید . منتظر ماند تا او